

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

بررسی اوضاع مطبوعات ایران پس از سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

کبری بیرگانی قربانی^۱ (نویسنده مسؤل)

محمدرضا علم^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۷

چکیده

در دوره قاجار مطبوعات، ابزاری در جهت حمایت از دولت و عمال آن بود باوجود این روزنامه‌هایی نیز بودند که به نقد دولت‌های وقت می‌پرداختند. مطبوعات که در وقوع انقلاب مشروطه نقش مهمی ایفا نمودند و به «رکن چهارم مشروطیت» معروف گردیدند، تا هنگام به قدرت رسیدن رضاشاه باوجود فشارهای زیادی که متحمل شدند نسبتاً پررونق بودند. هنگامی که رضاشاه زمام امور کشور را به دست گرفت نشریات در یک فضای رعب و وحشت فرو رفتند زیرا رضاشاه از نقش و تأثیر مطبوعات در شکل دادن به اذهان مردم و جامعه آگاه بود. با فروپاشی دیکتاتوری رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ فضای نیمه باز سیاسی در کشور به وجود آمد. مطبوعات از این فضا تأثیر پذیرفتند و به گونه‌ای از آزادی دست یافتند که در دوره‌های قبل کمتر مشاهده شده بود. محتوای نشریات انتقادی‌تر و تعداد آن‌ها بیشتر گردید، احزاب زیادی در این دوره تشکیل شد و هرکدام نشریه‌ای را تأسیس کردند که از مواضع آن‌ها حمایت می‌کرد، دول متفق نیز رقابت خود را به صحنه مطبوعات ایران کشاندند و دو جبهه یکی به طرفداری از شوروی و دیگری متمایل به غرب تشکیل شد.

در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی و تحلیلی گردآوری شده است، برآنیم که اوضاع مطبوعات ایران پس از سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بررسی کنیم تا نشان دهیم که عواملی همچون خفقان و دیکتاتوری دوره رضاشاه، سیاست مداراجویانه محمدرضاشاه، ضعف و سستی کابینه‌ها و خلأ قدرت مرکزی، جنگ و دخالت بیگانگان در امور کشور سبب آزادی نسبی مطبوعات در این دوره بودند. واژگان کلیدی: مطبوعات، رضاشاه، محمدرضاشاه، پهلوی.

مقدمه

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز Kobra.birgani@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز mram36@yahoo.com

مطبوعات به عنوان یکی از ارکان مهم دموکراسی نقش چشمگیری در تحولات و رخدادهای تاریخ معاصر ایران ایفا نمودند. مطبوعات ابزاری می‌باشند که سیاستمداران هر کشوری در جهت پیشبرد اهداف اصلاحی و بالا بردن سطح فرهنگ مردم آن جامعه به کار می‌گیرند. ولیکن به این نکته باید توجه نمود که مطبوعات وقتی رشد جامعه را در پی خواهد داشت که توسط دولتمردان مستقل و مردمی اداره شود و از نشریات برای خدمت به آن جامعه استفاده کند. در دوران حاکمیت رضاشاه مطبوعات مستقل نبودند؛ وسیله‌ای برای رسیدن او به اهدافش بودند. رضاشاه در طول سلطنتش با هر آن چه که حول محور آزادی و حقوق مردم بود مخالفت کرد. در دوره رضاشاه هیچ نشریه‌ای جرأت انتقاد صریح از شاه و عملکردش را نداشت و فقط نشریاتی اجازه انتشار داشتند که به تمجید از شاه و اقداماتش می‌پرداختند. با کنار رفتن رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ فضای نیمه باز سیاسی در کشور به وجود آمد؛ رضاشاه هنوز کشور را ترک نکرده بود که انتقادات از او شروع شد و هر روز مطالبی علیه او در جراید نوشته می‌شد.

در خصوص پیشینه نوشتار حاضر می‌توان به مقالاتی اشاره نمود که هرکدام از یک زاویه به مطبوعات پرداخته‌اند مانند: «مطبوعات در عصر پهلوی دوم» که نویسنده در آن ویژگی‌های مطبوعات و تحدید کردن آن‌ها در این دوره را مورد بررسی قرار داده است. اما در تحقیق حاضر نگارنده سعی دارد به این پرسش پاسخ بدهد که چه عواملی سبب شد تا فضای خفقانی که در دوره رضاشاه بر مطبوعات سایه افکنده بود از بین برود و وضعیت مطبوعات تغییر نماید و به یک آزادی نسبی دست یابند.

مروری بر وضعیت مطبوعات در دوره رضاشاه

نخستین روزنامه ایرانی در سال ۱۲۵۳ هـ. ق/ ۱۲۱۶ هـ. ش با نام «کاغذِ اخبار» توسط «میرزا صالح شیرازی» در دوره محمدشاه قاجار انتشار یافت. این روزنامه که انگیزه انتشار خود را «همت ملوکانه» برای «تربیت» مردم ایران معرفی کرد^۱ آغازی برای شکل‌گیری مطبوعات ایران گردید. در این دوره روزنامه‌ها می‌بایست به تأیید دربار می‌رسید. از زمان ناصرالدین‌شاه بود که سانسور مطبوعات زیر نظر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه به وجود آمد. تا انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ هـ. ق/ ۱۲۸۵ هـ. ش) به تدریج به تعداد روزنامه‌ها افزوده شد. از دوره مشروطه تا زمان قدرت‌گیری رضاشاه فعالیت‌های مطبوعاتی با وجود فشارهای گوناگون نسبتاً پروتق بود.

۱. رسول اف، نخستین‌های تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، ص ۲۸.

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی - که طی آن سیدضیاءالدین طباطبایی به نخست‌وزیری رسید و رضاخان وزیر جنگ شد - مطبوعات وارد مرحله جدیدی شدند. سیدضیاء دستور توقیف مطبوعات را صادر کرد و عده زیادی از روزنامه‌نگاران را حبس نمود.^۱ در آن زمان فقط «روزنامه ایران» بود که اجازه انتشار داشت. «حکومت کودتا در یکی دو روز همه سرجنبانان را دستگیر کرد... هرکس از هر حزب و از هر عقیده و مسلک که بود حبس شد... قرار بود مؤسس کودتا همه جراید را ببندد و تنها روزنامه ایران که مدیرش من [ملک‌الشعراى بهار] بودم، باقی بگذارند و ماهی هزار تومان به روزنامه کمک کند و من به دلایلی نپذیرفتم.»^۲

در تحلیل مطلب فوق باید به این نکته اشاره کرد که چون کودتا جریانی برخلاف قانون اساسی و مشروطیت بود و از آنجا که درج هر گونه مطلبی که قانون اجازه داده بود از حقوق مطبوعات بود، عوامل کودتا به دلیل عدم تحمل انتقاد جراید تمام آن‌ها را توقیف نمودند تا از یک سو این اقدام ضد ملی خود را توجیه نمایند و از سوی دیگر برای هیچ کس فرصتی باقی نگذارند تا به مخالفت با آن‌ها پردازد.

رضاخان که می‌دانست مطبوعات نقش مهمی در هدایت افکار جامعه دارد، بنابراین تمام توجه خود را کرد و دخالت و نظارت بر جراید را گسترش داد و بسیاری از روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران مخالف را توقیف و سرکوب نمود. این وضعیت سبب اعتراض مطبوعات و تحصن مدیران آن‌ها در مجلس، حرم عبدالعظیم و سفارت شوروی شد. به این ترتیب اولین برخورد میان رضاخان و مطبوعاتی‌ها در اولین سالگرد کودتای ۱۲۹۹ رخ داد زیرا تعدادی از روزنامه‌ها به انتقاد از کودتا و عوامل آن پرداختند و جویای مسبب اصلی کودتا شدند.^۳

این درگیری‌های بین دولت و روزنامه‌نگاران به‌ویژه بعد از آغاز سلطنت رضاشاه، سبب کاهش انتشار مطبوعات و پایین آمدن کیفیت آن‌ها گردید. در این دوره هیچ روزنامه‌ای جرأت نداشت که علیه حکومت کوچک‌ترین انتقادی بنماید؛ آن‌ها حتی نمی‌بایست از واژه «کارگر» استفاده نمایند، زیرا از نظر دولت «کارگر» یک نوع تبلیغ کمونیسم بود؛ و به‌جای آن از کلمه «عمله» که یک واژه عربی بود، استفاده می‌کردند.^۴

۱. مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، ۱۹۷.

۲. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۲، ص ۲۰-۱۹.

۳. ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۱۱۹.

وضعیت مطبوعات در دوره رضاخان را، «احمد ملکی» مدیر روزنامه «ستاره» چنین بیان می‌کند: «... تنها تعارف اظهار مرحمتی که از طرف شاه سابق نسبت به روزنامه‌ها می‌شد این عبارت بود: اگر یک کلمه بنویسید می‌دهم ریزرتان کنند! بدین ترتیب ... اگر سایر اشخاص را با آمپول هوا و آتش مسموم و تزریق مواد سمی مقتول و یا با ناز بالش آهسته آهسته خفه می‌کردند، در حکومت دیکتاتوری سهم روزنامه‌ها ریزریز شدن بود»^۱.

در این شرایط مجله‌ها و روزنامه‌هایی اجازه انتشار داشتند که هماهنگ با اهداف دولت بودند. به تدریج مطبوعات به درج مطالب سرگرم کننده و مسائل ساده اجتماعی روی آوردند. آقای فلسفی مدیر روزنامه «حیات جاوید»، میرزا هاشم خان مافی مدیر روزنامه «وطن»، میرزا حسین خان صبا مدیر روزنامه «ستاره ایران» از جمله کسانی بودند که با انتقاد از دیکتاتوری رضاخان و عمالش، مجازات شدند و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.^۲

حساسیت بیش از اندازه رضاشاه به مطالب چاپ شده در نشریات، موجب شد که وظیفه نظارت بر مطبوعات را رسماً به شهربانی واگذار نمایند. از آن پس مدیران جراید مجبور شدند برای درج هر گونه مطلبی ابتدا اجازه بازرسی مطبوعات را کسب نمایند.^۳

رضاشاه حتی به مطالبی که مربوط به امور ایران بود و در مطبوعات خارج از کشور چاپ می‌شد عکس‌العمل نشان می‌داد و در صورتی که مطلبی برخلاف میل و منافع حکومت در یکی از روزنامه‌های خارجی منتشر می‌شد، حکومت ایران یا آن را تکذیب می‌کرد و یا تقاضای توقیف و محاکمه مدیر روزنامه را می‌داد و یا حتی رابطه با آن کشور را قطع می‌نمود. به طوری که رابطه ایران با کشور فرانسه به دلیل درج مطالبی در مجله فکاهی «اکسلسیور» قطع شد.^۴

در نتیجه رضاخان با آگاهی از نقش و تأثیر مطبوعات در جامعه آن‌ها را در یک فضای رعب و خفقان فرو برد و با دیکتاتوری تا شهریور ۱۳۲۰ بر آن‌ها حکومت کرد.

تغییرات عرصه مطبوعات از شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۱. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۲۱.

۲. همان جا.

۳. اسماعیلی، اسنادی از مطبوعات و احزاب در دوره رضاشاه، سند شماره ۴، ص ۱۱.

۴. هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، ص ۴۶.

در شهریور ۱۳۲۰ ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد و رضاشاه مجبور به کناره‌گیری از سلطنت گردید. با این رویداد عصر دیکتاتوری رضاشاه به پایان رسید و یک فضای نیمه باز سیاسی بر کشور حاکم گردید. دوره‌ای از آزادی آغاز شد که اگرچه با محدودیت‌هایی مواجه بود ولی تا پایان حکومت دکتر مصدق (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲) ادامه یافت. در این دوره در جامعه تحولاتی رخ داد که مطبوعات نیز از آن بی‌نصیب نماندند.

محتوای مطبوعات به یک‌باره تغییر کرد و آن فضای تمجید و تملق که بر آن‌ها حاکم بود از بین رفت و جای خود را به انتقاد از حاکمیت گذشته و فعلی داد. تعداد مطبوعات از چپ رادیکال تا راست افراطی و از مطبوعات واقع بین تا نشریات سودجو افزایش یافت؛ به طوری که از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۲ تعداد ۱۷۱۸ عنوان روزنامه از چاپ‌خانه‌ها بیرون آمد.^۱

در این دوره دریافت امتیاز مطبوعات آسان‌تر، ولی توقیف‌ها نیز بیشتر بود زیرا برخی از کابینه‌های متمایل به جناح چپ روزنامه‌های جناح راست را توقیف می‌کردند و کابینه بعدی که به روی کار می‌آمد با خط مشی کابینه سابق به مخالفت می‌پرداخت و اکثر روزنامه‌های توقیف شده را آزاد می‌ساخت. باید خاطر نشان کرد که نشریه توقیف شده با یک نام جدید اما با همان سبک و روش گذشته کار خود را از سر می‌گرفت.^۲ به این ترتیب از تعطیلی همه مطبوعات جلوگیری به عمل می‌آمد. می‌توان گفت همین پدیده یکی از عواملی بود که موجب شد فضای مطبوعات طی این سال‌ها سرزنده و فعال باشد و حکومت عملاً نتواند اقدامی جدی علیه مطبوعات نماید.

شکل‌گیری و گسترش نهادها و تشکلات مطبوعاتی، بیشتر شدن تسهیلات و وسایل چاپ، تغییر دیگری است که در این دوره در عرصه مطبوعات صورت گرفت. تأسیس «اتحادیه مطبوعات» در ۱۳۲۰،^۳ «بنگاه خبرگزاری پارس» در ۱۳۲۳ و «انجمن مطبوعات ایران» در ۱۳۲۵ نمونه‌هایی از آن بودند.^۴ مطبوعاتی‌ها سعی داشتند تا به این وسیله از حقوق خود دفاع کنند و در مقابل توقیف‌ها ایستادگی نمایند.

۱. مطبوعات عصر پهلوی، ص ۱۱ و ۳.

۲. ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، ص ۱۴۴.

۳. رسول‌اف، نخستین‌های تاریخ روزنامه نگاری ایران، ص ۴۶۷.

۴. آوری و دیگران، تاریخ ایران دوره پهلوی از رضاشاه تا انقلاب اسلامی، ص ۴۵۱.

انتشار هفته‌نامه‌های ایران از تغییرات دیگر عرصه مطبوعات در این دوره است. آن‌ها مولود حوادث بعد از شهریور ۲۰ بودند که در سال‌های اول اشغال کشور، آرام به وجود آمدند و ناگهان زیاد شدند. یکی از دلایل انتشار آنان احساس نیاز کابینه‌های وقت بود که به منظور مبارزه با مخالفانشان و برای جبهه‌گیری در برابر آنان، از آن‌ها استفاده می‌کردند.^۱

در این دوره فعالیت‌های سیاسی روزنامه‌نگاران گسترده‌تر شد و به مشاغلی نظیر وکالت و وزارت رسیدند، که عباس مسعودی و دکتر حسین فاطمی نمونه‌ای از آن بودند.^۲ برخی از روزنامه‌نگاران نیز مطبوعات را به جنجال‌ها و آشوب‌هایی سوق دادند که گاهی از محدوده روزنامه‌نگاری فراتر می‌رفت. آن‌ها نشریات را وسیله‌ای برای حمله به دربار و برخی از دولتمردان قرار دادند. نمونه بارز آن‌ها «محمد مسعود»^۳ بود.

مسئله جدیدی که در این دوره مطرح شد گرفتن امتیاز نشریات از طرف بانوان بود. تعداد ۱۲۴ نشریه به صاحب‌امتیازی بانوان به چاپ رسید. به دست‌آوردن این تعداد امتیاز نشان‌دهنده علاقه بانوان به روزنامه‌نگاری نبود بلکه منع کارمندان دولت از داشتن امتیاز نشریه در این دوره، سبب شد که کارمندان صاحب‌امتیاز، ورقه امتیاز را به نام همسران یا خواهران خود نمایند.^۴ به نظر می‌رسد این امر موجب پویایی مطبوعات و جلوگیری از کاهش آن‌ها در این دوره شد زیرا روزنامه‌های توقیفی کارمندان با نام یک صاحب‌امتیاز جدید کار خود را از سر می‌گرفتند.

در نشریه‌های ایران ترجمه گسترش یافت و همین امر سبب تأسیس بنگاه‌های ترجمه و نشر گردید. محتوای این ترجمه‌ها وقایع مربوط به جنگ جهانی دوم و تأثیرات این جنگ‌ها بود که از مطبوعات مهم کشورهای بزرگ نقل می‌شد و هدف آن‌ها تحلیل بین‌المللی اوضاع سیاسی بود.^۵ می‌توان گفت این ترجمه‌ها و آگاهی مردم از اوضاع سیاسی دیگر کشورها به‌ویژه جنبش‌های ضد استعماری که در کشورهای هم‌چون هند به وقوع می‌پیوست در روشن نمودن اذهان ملت ایران تأثیر داشت و سبب می‌شد که ایرانیان نیز خواهان تغییراتی در کشور خود شوند.

۱. برزین، سیری در مطبوعات ایران، ص ۴۳.

۲. مطبوعات عصر پهلوی، ص ۶.

۳. قاضی‌زاده، جان باختگان روزنامه‌نگار، ص ۴۷۹.

۴. مطبوعات عصر پهلوی، ص ۷.

۵. ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، ص ۱۸۵.

عوامل رهایی مطبوعات از شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با آغاز جنگ جهانی دوم تغییراتی در جهان و به تبع آن در ایران به وجود آمد. جنبش‌هایی ضد استعماری و آزادی‌بخش علیه استعمارگران در برخی کشورها به وقوع پیوست. قدرت امپریالیسم انگلیس نسبتاً کاهش یافت.^۱ در این بین با اشغال ایران توسط متفقین و حذف رضاشاه از قدرت سیاسی، تغییراتی در کشور به وجود آمد و فضای کشور دگرگون شد؛ نقش فردی شاه در اداره امور کاهش یافت و قدرت رضاشاه میان چند جریان مختلف تقسیم شد که مجلس، مطبوعات و احزاب سیاسی نیز از آن بی‌بهره نماندند. هیجان و انقلابی در افکار عمومی طبقات مختلف مردم پدید آمد و یک فضای انتقادآلود بر کشور حاکم شد. این انتقادات نخست از جانب نمایندگان ناراضی مجلس شورای ملی شروع شد و رفته‌رفته به سایر طبقات ملت از قبیل مدیران جراید، روشنفکران سرخورده از دیکتاتوری رضاشاه، روسای طوایف و عشایر و ایلات و صاحبان قدرت و نفوذ محلی که قدرت مرکزی خودمختاری آن‌ها را سلب کرده بود، سرایت نمود. مطبوعات وابسته به دستگاه دیکتاتوری نیز شروع به افشاءگری و شرح جنایات دوره رضاشاه نمودند. مطبوعات از این آزادی فراهم‌شده به گونه‌ای سوءاستفاده کردند که می‌توان به جای آزادی مطبوعات از «بی‌بند و باری» آن‌ها سخن گفت.^۲

حاکمیت ملی به تدریج به مجلس شورای ملی منتقل گردید، یعنی بیان آزاد شد و به تبع آزادی بیان، آزادی قلم نیز تأمین شد. بررسی منابع نشان می‌دهد که مجلس و مطبوعات از مشروطه به بعد به هم پیوسته و هم سرنوشت بوده‌اند؛ هرگاه یکی از آن‌ها آزاد و مستقل می‌گردید آن دیگری نیز از آن تأثیر می‌پذیرفت و هرگاه یکی وابسته می‌شد دیگری نیز وابسته می‌گردید.

کنار گذاشتن رضاشاه از سلطنت توسط دول متفق نشان دهنده عدم حمایت ملی از او بود. رضاشاه که قدرت خود را بر سه پایه ارتش؛ بوروکراسی و دربار استوار کرده بود،^۳ با دیکتاتوری اعمال حاکمیت می‌کرد. او آزادی‌های اساسی مردم را سلب؛ مطبوعات آزاد را توقیف؛ اقوام، عشایر و نهادهای مذهبی را سرکوب نمود^۴ و فضای سیاسی کشور در بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ را بسته‌تر کرد.^۵ این عوامل سبب شد تا مردم سرنگونی رضاشاه را با آغوش باز بپذیرند، حمایت خود را از او دریغ کنند و اقدامی برای

۱. فیوضات، دولت در عصر پهلوی، ص ۶۰.

۲. مطبوعات عصر پهلوی، ص ۱۱.

۳. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۱۸.

۴. سردارآبادی، موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه، ۱۷۲-۱۳۸.

۵. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران-از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ص ۱۷۲.

بقاء و ادامه حکومتش به عمل نیاورند؛ به عبارت دیگر سقوط رضاشاه نشان داد که این حکومت در نزد مردم مشروعیت ندارد.

حذف رضاشاه از قدرت سیاسی، خواست نیروهای اشغال‌گر نیز بود. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که برای مداخله در امور کشور نیازی به ادامه دیکتاتوری و تمرکز قدرت در تهران ندارند. آن‌ها دریافتند که از دیکتاتوری رضاشاه بیش از این کاری بر نمی‌آید و نیاز است که در کشور یک فضای باز به وجود آید. بنابراین در ابتدا سعی نمودند یا یکی از شاهزادگان قاجاری را به تخت سلطنت بنشانند و یا این‌که رژیم سلطنتی را به جمهوری تغییر دهند.^۱ ولی در نهایت با کمک محمدعلی فروغی، محمدرضای جوان و بی تجربه را که هنوز سابقه خودکامگی نداشت شاه ایران خواندند. بدین ترتیب همان گونه که رضاشاه برای ایجاد تمرکز قدرت در کشور، بوسیله بیگانگان به تخت نشست، همان گونه نیز توسط آن‌ها کنار گذاشته شد تا تمرکز بیش از اندازه قدرت در شخص رضاشاه را که دیگر برای آن‌ها نفعی نداشت از میان بردارند.

محمدرضا شاه که تجربه پدرش و عدم حمایت مردم را در هنگام سقوط او درک کرده بود برای مشروعیت و بقای سلطنت خود، سعی کرد سیاست مداراجویانه‌ای اتخاذ کند و فضای تازه‌ای که در کشور ایجاد شده بود را بپذیرد. بنابراین، او کوشید تا نشان دهد که شاهی مشروطه خواه و مدافع قانون اساسی می‌باشد که از هر گونه دخالت غیرقانونی در کشور پرهیز می‌کند و در راستای همین هدف زندانیان سیاسی را عفو نمود، در مقابل تعدادی از عاملان پدرش را که متهم به کشتن زندانیان سیاسی بودند محاکمه کرد، به مطبوعاتی که در اوج ناسزاگویی علیه رضاشاه مطلب می‌نوشتند اجازه انتشار داد. او می‌گفت: «اینکه فلان روزنامه توقیف شود یا حتی تذکر داده شود هیچ لازم نیست... شغل من ایجاب می‌کند که تحمل همه چیز را داشته باشم».^۲

فضای سیاسی جدید این امکان را به وجود آورد که گروه‌ها و احزاب مختلفی تشکیل شود و به صحنه فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی کشور وارد شوند؛ مانند حزب «توده» که بلافاصله بعد از شهریور ۱۳۲۰ توسط زندانیان سیاسی آزاد شده تأسیس یافت یا حزب «وطن» که توسط سیدضیاءالدین طباطبایی تشکیل شد. نیروهای بیگانه نیز از این موقعیت بهره برداری کردند و در صدد جلب نیروهای داخلی برآمدند تا از طریق آن بتوانند در ایران قدرت خود را اعمال کنند. این گروه‌ها برای بیان

۱. طلوعی، داستان انقلاب، ص ۱۳۳-۱۳۲.

۲. فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد ۱، ص ۲۱۴.

اختلافات حزبی‌شان تعداد زیادی روزنامه و مجله منتشر کردند که در بین آن‌ها نشریاتی با گرایش چپ و اهداف کمونیستی چشمگیرتر بود.^۱ سفارت‌خانه‌های خارجی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در این نشریات دخالت می‌کردند و به آن‌ها کمک‌های مادی و معنوی می‌کردند. کشورهای شوروی، انگلیس و آمریکا رقابت‌های خود را به صحنه مطبوعات ایران کشاندند و درگیری‌های مطبوعاتی ایجاد کردند. دو جبهه مطبوعاتی تحت عناوین جبهه «آزادی» که متمایل به شوروی بود و جبهه «استقلال» که متمایل به غرب بود تشکیل شد. اوج درگیری‌های این دو جبهه در قضیه نفت شمال و در جریان بحران آذربایجان و کردستان نمود پیدا کرد.^۲

شرایط بسیار بد سیاسی و اقتصادی کشور، تعویض پی‌درپی کابینه‌ها را به دنبال داشت. اشغال ایران توسط متفقین، استفاده و انبار کردن مواد غذایی مردم توسط آن‌ها، تورم، افزایش قیمت‌ها، کمبود سوخت، تشکیل بازار سیاه، قحطی و گرسنگی که نتیجه مستقیم حضور ارتش‌های بیگانه در خاک ایران بود، اقتصاد ایران را به ورطه نابودی کشاند. با فروپاشی قدرت مرکزی، عشایر و قبایل از اطاعت دولت سرباز زدند. ناتوانی کابینه‌ها در برطرف نمودن این مشکلات ضعف و سستی آن‌ها را نمایان ساخت. این امر موجب شد که مطبوعات هر روز حول محور این مسائل قلم فرسایی کنند و حمله به دولت را در سرلوحه کارهای خود قرار دهند. به این ترتیب مطبوعات تا وقوع حادثه ۱۷ آذر ۱۳۲۱ با آزادی تمام میدان‌داری کردند. قوام که کابینه‌اش را در مردادماه سال ۲۱ به مجلس شورای ملی معرفی نمود در صدر برنامه‌های تقدیمی‌اش به مجلس «توسعه امنیت و تأمین ارزاق عمومی» را قرار داد. او نتوانست کاری از پیش ببرد، همین امر و کمیاب شدن نان، دستاویزی برای مخالفان قوام و مطبوعات گردید تا حمله به دولت او را آغاز کنند. روزنامه‌نگاران در کنار سایر مخالفان قوام موج مخالفت را با سرمقاله‌های شدید خود در میان مردم هدایت کردند و سبب تظاهرات و شورش مردم گردیدند. این واقعه که به «بلوای نان» معروف است حاصلی جز قتل، غارت، آتش‌سوزی، هرج‌ومرج، وارد شدن خسارت به مجلس و تعطیلی آن و نیز توقیف جراید را دربرداشت.^۳

بعد از استعفای قوام، سهیلی کابینه دوم خود را تشکیل داد و سیاست ضد مطبوعاتی شدیدتری را اتخاذ کرد. از همین زمان است که حسین فاطمی، بوسیله سرمقالات تند و آتشین خود در «باختر امروز»،

۱. مطبوعات عصر پهلوی، ص ۱۱.

۲. مقصدی و دیگران، تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰، ص ۲۹.

۳. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۵-۱۷۴.

مبارزه علیه سهیلی را آغاز کرد و بدون ترس و وا همه ماهیت حکومت سهیلی و وابستگی اش به انگلیسی ها را فاش ساخت.^۱

در سال ۱۳۲۳ "کافتارادزه"^{*} - معاون وزیر امور خارجه شوروی- برای گرفتن امتیاز نفت شمال وارد ایران شد. ساعد نخست وزیر وقت درخواست شوروی را رد کرد و مذاکرات در مورد نفت را به بعد از پایان جنگ موکول کرد. این مسئله سبب جنجال شدیدی در مطبوعات کشور گردید؛ برخی به حمایت از سیاست ساعد و برخی دیگر به مخالفت برخاستند. بعد از استعفای ساعد، به ترتیب، بیات، حکیمی، صدر و حکیمی بر سر کار آمدند. به دلیل عدم موفقیت کابینه حکیمی در حل مشکلات کشور به ویژه حادثه آذربایجان، این کابینه سقوط کرد و قوام السلطنه ریاست دولت را قبول کرد. او برای حل مسئله نفت و به ویژه بحران آذربایجان^{**} به مطبوعات مخصوصاً دست چپی ها آزادی داد و آن ها را به حال خود رها ساخت.^۲ او با این کار ثابت کرد که در بهره برداری از مطبوعات یکی از سیاستمداران توانای ایران بود.

در همین دوره بود که محمد مسعود به طور علنی با دادن امتیاز نفت شمال به روس ها به شدت مخالفت نمود. او در روزنامه مردم امروز حملات شدیدی را نسبت به سیاست های تجاوزکارانه مسکو و لندن در ایران داشت. مسعود نقش مهمی در رسوا ساختن حزب توده و ارتباطش با مسکو و همچنین ارتباط برخی احزاب داخلی با لندن، ایفا نمود.^۳ این روزنامه نگار جنجالی بدون هیچ ترسی به دولتمردان، دربار، شاه و به ویژه اشرف حمله می کرد و نظر خود را در مورد آن ها بیان می نمود او در دشمنی با قوام تا جایی پیش رفت که در یکی از سرمقاله های مردم امروز (۲۵ مهر ۱۳۲۶) چنین نوشت: «اینجانب به

۱. مطبوعات عصر پهلوی، ص ۳۴.

* kaftaradz.h

**در شرایطی که مسئله نفت ایران پیش آمده بود و شوزوی از تخلیه خاک ایران امتناع می کرد، پیشه وری نماینده مردم تبریز با رد اعتبارنامه اش در مجلس چهاردهم، دز شهریور ۱۳۲۴ به تبریز بازگشت و به همراه همکاران باقی مانده از فرقه کمونیست قدیمی و قیام خیابانی، سازمان جدید "فرقه دموکرات آذربایجان را تشکیل داد و خواستار استفاده از زبان آذری در مدارس و ادارات دولتی؛ صرف درآمدهای مالیاتی منطقه برای رشد و توسعه خود منطقه؛ و تشکیل انجمن های ایالتی مقرر در قانون اساسی شدند. این فرقه با اتحاد با شاخه حزب توده در آن استان شهرهای اصلی استان را تصرف کردند و در آذرماه، قیام مسلخانه خود را پیش برد، در حالی که نیروهای شوروی از ورود قوای کمکی ایران به آن استان جلوگیری می کردند. این بحران که سرانجام با حمله ارتش در ۱۹ آذرماه ۱۳۲۵ به آذربایجان در کابینه قوام حاتمه یافت. (آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۲۶۸-۲۹۵)

۲. ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، ص ۱۶۸-۱۵۳.

۳. اسماعیلی، جلد ۱، سه چهره جنجالی مطبوعات، ص ۳۰۳.

موجب این سند برای خدمت به مملکت و جامعه تعهد می‌نمایم، مبلغ یک میلیون ریال، به خود یا ورثه کسی بپردازم که قوام السلطنه رادر زمان زمامداری، یعنی قبل از سقوط کابینه‌اش معدوم نماید.»^۱ به نظر می‌رسد که تمرکز قدرت و هماهنگی بودن مجلس و دولت، با اختناق مطبوعات همراه است و بالعکس عدم پایداری کابینه‌ها و ناهماهنگی مجلس و دولت آزادی مطبوعات را در پی دارد. بعد از ترور نافرجام محمدرضاشاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ فضای نیمه بازی که در کشور وجود داشت، بسته شد و حکومت نظامی برقرار گردید؛ جراید تعطیل و عده‌ای نیز توقیف شدند.^۲

با روی کار آمدن کابینه‌های بعدی گشایشی در وضع مطبوعات حاصل نشد. به‌ویژه در کابینه رزم‌آرا به دلیل جلوگیری از ملی کردن صنعت نفت فشار بر جراید بیشتر شد. همه روزنامه‌های جبهه ملی از جمله "شاهد" و "باختر امروز" توقیف شدند و دکتر فاطمی عضو جبهه ملی نیز زندانی شد.^۳ نمایندگان جبهه ملی به عنوان عدم تأمین جانی و نیز نشان دادن عکس‌العمل در مقابل عملیات خلاف قانون دولت به مجلس شورای ملی رفته و تحصن نمودند. خبر این تحصن در تمام کشور و جهان مخابره شد. در بیشتر شهرستان‌ها برای ملی شدن نفت تظاهراتی آرام صورت گرفت و مردم خواستار تصویب ملی شدن نفت شدند.^۴

نمایندگان مجلس در چند جلسه درمورد مطبوعات نطق‌هایی بیان نمودند. "حسین مکی" در یکی از نطق‌های خود گفت: تا زمانی که «... ایشان [رزم‌آرا]، رأی اعتماد از مجلس نگرفته بودند جراید حق داشتند کم و بیش مطالبی را اظهار کنند، ولی از وقتی که رأی اعتماد گرفتند مکرر ایشان تیشه برداشته و به ریشه مطبوعات ملی می‌زنند... اگر ایشان واقعاً خیال می‌کنند... می‌توانند جلوی احساسات و افکار مردم را بگیرند... این کاری ندارد برای ما که مرتباً قبل از دستور بیانیم اینجا شدیدتر از آنچه که مطبوعات نوشته‌اند پشت تریبون عملیات دولت را انتقاد می‌کنیم...»^۵

در هر صورت با همه فشارهایی که در این برهه از زمان بر مطبوعات وارد آمد، نقش آن‌ها در ملی کردن صنعت نفت و بیدار کردن احساسات ضد استعماری ملت غیر قابل انکار است به‌ویژه روزنامه‌های جبهه ملی که ملت ایران را از جریان مبارزات نفت آگاه می‌نمودند.

۱. قاضی‌زاده، جان باخترگان روزنامه‌نگار، ص ۴۸۰.

۲. مکی، نفت و نطق مکی، ص ۱۱۵.

۳. مکی، کتاب سیاه، جلد ۲، ص ۱۴-۱۳.

۴. همان، ۲۱ ص-۱۶.

۵. همان، جلد ۳، ۲۲۵ ص-۲۲۴.

باروی کار آمدن دکتر مصدق، مردم و مطبوعات به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بیشتری - در مقایسه با دولت‌های قبلی - دست یافتند. در آن دوره ۳۷۳ روزنامه موافق و مخالف منتشر می‌شد. دکتر مصدق در نخستین پیامش به مردم، از طریق رادیوایران، از ارباب قلم خواست که از آزادی‌ای که به آن‌ها اعطا شده سوءاستفاده ننمایند و حریم قلم خود را حفظ نمایند. او همچنین به شهربانی کل دستور داد به آن‌چه که دیگران در جراید راجع به شخص او می‌نویسند به هیچ وجه اعتراض نکنند.^۱

درخواست دکتر مصدق از مجلس شورای ملی مبنی بر واگذاری اختیارات قانون گذاری شش ماهه، دو دستگی در میان نمایندگان مجلس را به دنبال داشت. با عدم موافقت شاه با این درخواست، دکتر مصدق بدون اطلاع قبلی استعفا داد. بعد از استعفای دکتر مصدق مطبوعات موافق با درج نظرات گروه‌ها، نمایندگان مجلس و مصاحبه‌های آیت‌الله کاشانی، نقش مهمی در بسیج مردم و آوردن آن‌ها به صحنه داشتند. حزب توده که در این دوره نشریاتی همچون "شهباز" "نوید آزادی" "رنگین کمان" و چند روزنامه دیگر داشت به تدریج تغییر موضع داده و به مخالفت با قوام و موافقت با مصدق روی آورد و در حادثه ۳۰ تیر خود را هوادار مصدق نشان داد.^۲ با طرح نمودن مجدد لایحه اختیارات توسط دکتر مصدق در مجلس، مطبوعات مخالف دولت - که بعد از قیام ۳۰ تیر تغییر جهت دادند و خود را حامی جبهه ملی معرفی کردند - مجدداً مخالفت‌های خود را آغاز نمودند. با آشکار شدن اختلافات میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بر سر برخی مسائل، نقش مطبوعات پررنگ‌تر شد. بر اساس اختیارات قانون‌گذاری، برخی لوایح توسط دولت به تصویب رسید و به اجرا گذاشته شد، این امر سبب تشدید اختلافات بین اعضای جبهه ملی گردید. مطبوعات چپ و راست با انتشار مطالب تحریک کننده و تفرقه‌افکن، اختلافات بین آن‌ها را تشدید کردند.^۳ مطبوعات تا جایی به این اختلافات دامن زدند که هنگام وقوع کودتا یکی از عوامل مؤثر در سقوط دولت دکتر مصدق شدند و در کنار عواملی دیگر موجب شدند که در روز کودتا حمایتی از مصدق و دولتش به عمل نیاید. بعد از کودتا تمام مطبوعات سراسر کشور تعطیل شدند. بار دیگر فشار بر مطبوعات آغاز شد و روزنامه‌نگاران بازداشت شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند. شاه با کمک این کودتا - که توسط آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها طراحی شده

۱. الموتی، ایران در عصر پهلوی، جلد ۶، ص ۲۷۷.

۲. ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت، ص ۲۹۱-۲۷۲.

۳. همان، ص ۲۹۵ و ۲۹۲.

بود- اقتدار خود را برقرار و در نتیجه حکومت پدرش را احیاء کرد و به این ترتیب فصلی جدید به روی مطبوعات ایران گشوده شد.

نتیجه‌گیری

در تحلیل نهائی و جمع بندی بحث باید گفت پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ با تغییراتی که در جامعه پدید آمد اوضاع مطبوعات نیز تغییر کرد و به یک آزادی نسبی دست یافتند. یکی از دلایل این امر دیکتاتوری رضاشاه و تمرکز قدرت در دوره او بود. در واقع افراط در بستن دهان‌ها و شکستن قلم‌ها و سرکوب فکری دوره پهلوی اول سبب شد که دوره مورد بحث به نوعی تفریط دچار گردد. دلیل دیگر سیاست مداران جویانه محمدرضاشاه بود. در واقع بقای پادشاهی و کسب مشروعیت ملی از عواملی بود که سبب شد محمدرضاشاه از دیکتاتوری زمان پدرش فاصله بگیرد و با فضای تازه‌ای که در کشور ایجاد گردید هماهنگی نشان دهد و به مطبوعات اجازه دهد انتقادات خود را بیان نمایند. دلیل دیگر ضعف و سستی کابینه‌ها و خلأ قدرت مرکزی بود که سبب شد به جز در مواردی مقابله جدی با مطبوعات صورت نگیرد. دلیل دیگر جنگ و حضور نیروهای نظامی در کشور و دخالت بیگانگان بود. جنگ و حضور نیروهای اشغالگر در کشور مسائل و مشکلات فراوانی را در پی داشت. دخالت بیگانگان در امور کشور به ویژه در مسئله نفت ایران سبب شد که روزنامه‌های زیادی به طرفداری از هرکدام از دول متفق مطالبی را علیه یکدیگر بنویسند در این بین برخی از روزنامه‌نگاران نیز وظیفه خود را حمله به سیاستمداران کشور می‌دانستند.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی- محمد ابراهیم فتاحی و لیلابی، چاپ نهم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- آوری، پیترو، گاوین همبلی و دیگران، *تاریخ ایران دوره پهلوی از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ دوم، تهران، انتشارات جام، ۱۳۹۰.
- الموتی، مصطفی، *ایران در عصر پهلوی*، جلد ۶، لندن: پکا، بی تا
- اسماعیلی، امیر، *سه چهره جنجالی مطبوعات*، جلد ۱، تهران: علم، ۱۳۸۴
- اسنادی از *مطبوعات و احزاب در دوره رضاشاه*، به کوشش علیرضا اسماعیلی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- برزین، مسعود، *سیری در مطبوعات ایران*، تهران: بی نا، ۱۳۴۴.
- جامی، نیلوفر، *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: بی نا، ۱۳۶۲.
- رسول‌اف، رامین، *نخستین‌های تاریخ روزنامه نگاری ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه شناسان، ۱۳۸۹.
- سردارآبادی، خلیل‌الله، *موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم، *مطبوعات سیاسی در عصر مشروطیت*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- طلوعی، محمود، *داستان انقلاب*، تهران: نشر علم، ۱۳۷۰.
- فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹.
- فیوضات، ابراهیم، *دولت در عصر پهلوی*، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۷۵.
- قاضی زاده، علی اکبر، *جان باختگان روزنامه نگار*، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.
- کاتوزیان، همایون، *اقتصاد سیاسی ایران- از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- ملک‌الشعراى بهار، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، جلد ۲، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- مکی، حسین، *نفت و نطق مکی*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- _____، *کتاب سیاه*، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- _____، _____، جلد ۳، تهران، امیرکبیر، بی تا.
- مولانا، حمید، *سیر ارتباطات اجتماعی در ایران*، تهران: دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸.
- مقصودی، مجتبی، علی امینی زاده و دیگران، *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰*، به اهتمام مجتبی مقصودی، تهران: روزنه، ۱۳۸۰.
- *مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک - مجله تهران مصور*، چاپ اول، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳.

